

## معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین «علیه السلام» - 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْاَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

1- در شب عاشورا. امام سجاد «علیه السلام» می فرمایند: پدرم به اصحاب فرمود: «فَأَيُّ لَّا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبَرِّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْراً. أَلَا وَ إِنِّي لِأَظُنُّ أَنَّهُ آخِرُ يَوْمٍ لَنَا مِنْ هَوْلَاءِ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَاَنْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي جِلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ.» من اصحابی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب خودم سراغ ندارم اهل بیته از اهل بیت خودم نیکوکارتر و با عاطفه‌تر نمی‌بینم. خدا از طرف من جزای خیر به شما عطا فرماید. آگاه باشید که من گمان نمی‌کنم این گروه يك روز مرا یاری نمایند. آگاه باشید که من به شما اجازه دادم، عموماً آزاد هستید، بروید، از طرف من بیعت و مانعی برای شما نیست. و فرمودند: این قوم [سپاه عمر بن سعد] مرا می‌طلبند و اگر به من دست یابند از تعقیب دیگران صرف نظر می‌کنند.

ابتدا حضرت عباس «علیه السلام» سخن را آغاز کردند و عرض کردند: چرا این کار را بکنیم؟ آیا برای این که بعد از تو باقی بمانیم؟! «نَفْعُلُ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ لَا أَرَانَا اللَّهَ ذَلِكَ أَبَدًا.» سخن اصحاب در آن شب چنین بود: به خدا هرگز چنین نخواهیم کرد و جان‌ها و اموال خاندان خود را فدای شما خواهیم نمود و همراه شما می‌جنگیم تا با سرنوشت شما شریک شویم، زشت باد بر زندگی بعد از شما. پس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: آیا اگر تو را تنها بگذاریم در اداء حق تو در نزد خدا عذری داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه نیزه‌ام را در سینه‌هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد با آن می‌جنگم و اگر سلاحی نداشته باشم با سنگ آنها را می‌زنم تا آنکه با تو بمیرم. سعید بن عبد الله حنفی عرض کرد: به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد، به خدا قسم اگر بدانم که کشته می‌شوم سپس زنده می‌شوم سپس زنده سوزانده می‌شوم سپس تکه تکه می‌شوم و هفتاد مرتبه با من چنین شود باز هرگز از شما جدا نمی‌شوم.

سپس زهیر بن قین برخاست و گفت: به خدا قسم ای پسر پیغمبر دوست دارم که من کشته شوم سپس زنده شوم و هزار بار این عمل تکرار شود ولی خدای تعالی کشته شدن را از جان تو و جان این جوانان که برادران و فرزندان و خاندان تواند باز گیرد، و جمعی دیگر از یاران آن حضرت به همین مضامین سخن گفتند و عرض کردند جان‌های ما به فدایت ما دست‌ها و صورت‌های خود را سپر بلای تو خواهیم کرد که اگر در پیش روی کشته تو شویم به عهدی که با پروردگار خود بسته‌ایم وفادار بوده و وظیفه‌ای که به عهده داریم انجام داده باشیم. راستی راز وفاداری این اصحاب به خصوص حضرت ابوالفضل «علیه السلام» نسبت به امام حسین «علیه السلام» در چیست؟

2- در روز عاشورا: «فَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ» «علیه السلام» إِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ

فَيْشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَنَتَكَشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ.» به خدا هرگز ندیدم مردی را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و آنچنان دلدار و استوار در مقابل دشمن امیدوارانه مبارزه کند و انبوه سپاه دشمن یارای مقابله با او را نداشته باشند، چون پیادگان بر او حمله می‌افکندند او با شمشیر بدانان حمله می‌کرد و آنان از راست و چپش می‌گریختند.

آیا راز این همه امیدواری حکایت از آن ندارد که آن حضرت به خوبی متوجه هستند در حال آغاز کردن تاریخی می‌باشند که تا قیام قیامت در آن تاریخ حی و حاضرند؟ و چون یاران و اصحاب آن حضرت نیز متوجه چنین حضوری بودند اصرار دارند در کنار آن حضرت در آن تاریخ حاضر شوند، از آن جهت که آن نوع حضور که حضور در تاریخی است که آغاز شده، اصیل‌ترین حضور و شدیدترین بودن می‌باشد.

حال این ماییم و حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده است، حضوری که همه بودن است به عنوان اصیل‌ترین بودن. و این است تفاوت سلوک ما با کسانی که انقلاب اسلامی را یک اتفاق سیاسی می‌دانند که تنها توانسته است رژیم شاه را سرنگون کند تا مستقلاً در این جهان زندگی کنیم بدون آن‌که ادعای حضور دیگری در تاریخ داشته باشیم امری که حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» موافقت چندانی با آن نداشتند و این انقلاب را مقدمه ظهور حضرت صاحب الامر «عجل الله تعالی فرجه» می‌دانستند و در نسبت با این انقلاب می‌توانیم حضور تاریخی خود را مانند اصحاب امام حسین «علیه السلام» درک کنیم.

3- جستجوی خود در اصحاب امام حسین «علیه السلام»: با توجه به اصرار یاران حضرت برای ماندن در کنار امام آیا به این نکته اندیشیده‌ایم که با نظر به تاریخی که ذیل اسلام در کربلا پیش آمد، حضور تاریخی ما در بستر تاریخ اسلام که در مواجهه با انقلاب اسلامی پیش آمده، حضوری است که بی‌واسطه از هر استنباط ذهنی در نزد ما حاضر است و جهان ما را تشکیل می‌دهد؟ و با توجه به این حضور، نسبتی خاص با خود و با هر آنچه در این تاریخ پیش می‌آید برقرار می‌کنیم و من من انسان در مواجهه با هر آنچه در جهان او حاضر می‌شود، شکل می‌گیرد. به همان معنایی که انسان آخر الزمانی می‌خواهد در جهان حاضر باشد، بدون آن‌که حضور او در جهان، حضور موجود غریبه‌ای باشد که در جهان تنها است. این است معنای درک حضور تاریخی که اصحاب امام حسین «علیه السلام» در آن زمان متوجه شدند که می‌توانند با امام حسین «علیه السلام»

خود را در آن حضور قرار دهند و اصحاب حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» نیز متوجه چنین حضوری نسبت به انقلاب اسلامی گشتند تا زهیر بن قین و مسلم بن اوسجه و حرّ بن یزید ریاحی و حتی ابالفضل و زینب در اصحاب حضرت روح الله ادامه یابند و اصحاب حضرت روح الله یعنی چمران و باکری و شاهرخ ضرغام در تاریخ اصحاب امام حسین «علیه السلام» خود را احساس کنند و ملت ایران در دل انقلاب اسلامی خود را در این شخصیت‌ها جستجو نمایند.

4- کربلا و تجدید نظر در معنای انسانیت : با حضور تاریخی انقلاب اسلامی و تأکید رهبر معظم انقلاب به عنوان وجدان تاریخی انقلاب اسلامی بر هرچه مردمی کردن نظام اسلامی، می‌توان متوجه بود دوران ارزش‌های غربی که فرزاندگی را در معنایی خاص به جوامع تحمیل می‌کند و دوگانگی ارزش‌های طبقاتی تحصیل کرده و عوام را به میان آورده، به سر آمده، تا معلوم شود مادران شهدا مانند حضرت زینب «علیها السلام» این حاضرترین انسان‌ها در تاریخ خود می‌باشند. در حالی که در فرهنگ غربی عوام به حساب می‌آیند، و این نظام مردمی است که متوجه حضور همین انسان‌ها برای ادامه خود می‌باشد و این یعنی ما برای فهم انسان باید چشم‌ها را دوباره باز کنیم تا در دیروزمان معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین «علیه السلام» را و در امروزمان معنای درک حضور تاریخی یاران حضرت روح الله را بفهمیم، آن‌هایی که متوجه شدند انقلاب اسلامی یک اتفاق تاریخی در حدّ تغییر نظام سیاسی کشور نبود، آغازی بود تا انسان‌ها معنای خود را در آن تاریخ بازخوانی کنند و شهید رئیسی به خوبی فهمید در دل ادامه انقلاب اسلامی. «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست / عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی». باید در معنای انسانیت و فرهیختگی تجدید نظر کرد.

5- نظر به کربلا و حضور در تاریخ امروزمین خود: اگر این ماییم و نظر به تاریخی که

ذیل اسلام در کربلا شروع شد می‌توان گفت با ظهور تاریخی که انسان در چشم‌انداز خود نظر به توحید ربوبی دارد، همه چیز معنای دیگری پیدا می‌کند. از این جهت است که می‌توان گفت قرار نیست فقط معنایی از انسان را که از پیش موجود است در نظر بگیریم، غافل از این‌که مطالعه آنچه قبلاً واقع شده است را باید با نظر به چشم‌اندازی که با حضور در تاریخ انقلاب اسلامی پیش آمده است معنا کنیم. اگر به بودنی که در عین شدن است نظر داشته باشیم، در آن صورت می‌یابیم چه اندازه کربلا و اصحاب امام حسین «علیه السلام»، نمودی از حقیقت در این دوران می‌باشند، به همان معنای رجوعی دوباره به قرآن و درکی دیگر از همان آیات. حال مائیم و انقلاب اسلامی که به یک معنا آغازی است در بستر تاریخ کربلا تا خود را در امروز خود حاضر کنیم و درک حضور تاریخی بر ایمان معنا شود. امری که انسان را از بی‌معنایی که جهان مدرن گرفتار آن شده، رهایی بخشد.

**6- کربلا و زبان رسای سکوت :** آیا می‌توان به این نکته فکر کرد که رفتارها می‌توانند زبان داشته باشند و این‌که در بعضی از مراحل تاریخ و یا در رابطه با بعضی نکات، زبان سکوت رساتر از زبان گفتار باشد؟ امری که در ذات تاریخی که با کربلا شکل گرفت در حرکات امام و یاران آن حضرت بسیار اتفاق افتاد، از این جهت که دعوت خاموش، به امور و نکاتی اشاره دارد که انسان‌ها از درون خود آن را می‌شناسند، کافی است به خود آیند و با دعوت خاموش تاریخ کربلا مواجه شوند تا با ندای بی‌صدایی روبه‌رو گردند بسی جامع‌تر و روشن‌تر از آنچه در کلمات ظاهر می‌شود. حرکات و سکنات امام و حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» و امام سجاد «علیه‌السلام» و دیگر یاران امام حسین «علیه‌السلام» بیش از آنچه با کلمات فرمودند، کلامی بود که با سکوت گفته شد و انسان‌ها آن کلمات را از درون شنیدند و در این رابطه اگر ما در تاریخی که از طریق انقلاب اسلامی با نظر به توحید ربوبی شروع شده، با سکوت خود، صبر و شکیبایی پیشه کنیم، هرچه منسجم‌تر کار را ادامه می‌دهیم و در نتیجه مناسبات تغییر می‌کند و سیطره جهان استکباری هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و شهدا یعنی شهید حاج قاسم سلیمانی‌ها و شهید سید ابراهیم رئیسی‌ها. با توجه به این امر ظرفیت حضور تاریخی که باید در آن حاضر شوند را یافتند و عملاً آن تاریخ را از آن خود کردند. این‌جا است که باز باید تکرار کرد که بحمدالله ملت ایران متوجه حضور به هنگام تاریخی خود هستند و کار آن‌ها از این جهت یک نوع فداکاری بدون درک تاریخی نیست تا در مقابل موانع و سختی‌هایی که پیش می‌آید صبر خود را از دست بدهند، برعکس روشنفکران که متوجه حضور انقلاب اسلامی که برای جان انسان‌ها پیش می‌آید نمی‌شوند و هر روز به راهی دل می‌بندند و همواره ناکام هستند. زیرا نه معنای کربلا را فهمیدند و نه معنای حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شد.

والسلام